



قرآن و نهج البلاغه

بررسی تحلیلی مفهوم عزت در مکتب

بخش اول

چکیده

هدف از این مقاله بررسی و تحلیل دیدگاه‌های قرآن کریم و تفاسیر مربوطه، نهج البلاغه و سایر روایات اسلامی از پیامبر اعظم (ص) و ائمه هدی (علیه السلام) در مورد مفهوم «عزت» می‌باشد. در ابتدا معنای واژه عزت تبیین گردیده است. تشریح عزت الهی موضوع جدی مقاله می‌باشد. استخراج و تشریح عوامل مؤثر در ایجاد یا افزایش عزت انسان با توجه به متون آیات و روایات می‌توانند مبین معیارها و ملاکهای عزت نیز قلمداد گردند موضوع دیگری است که در این

دکتر سید حمید رضا علوی
دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

اطهار(ع) این را رسالت آسمانی خود احساس کرده‌اند که اینچنین مفاهیمی را برای فرد و جامعه تبیین و روشن نمایند. یکی از مهمترین مفاهیم مذکور، مفهوم «عزت» در متون دینی می‌باشد. در این مورد، نکات و سؤالات فراوانی مطرح می‌شود که رجوع به گنجینه‌ی گرانقدر قرآن و متون دینی، استخراج و تحلیل و طبقه بندی مسائل و موضوعات مربوط به هر قسمت می‌تواند کمک بسیاری به پژوهشگران در یافتن سخن‌های جامع و کامل بنماید. اینکه به راستی عزت چیست و عزتمند چه کسی است؟ و عزت‌بندگان در کنار عزت الهی به چه مفهومی است؟ اهمیت و حساسیت بحث عزت در چیست؟ توجه به چه عواملی می‌تواند سبب عزت مندی فرد در جامعه گردد؟ و یا چه عواملی فرد و جامعه را ذلیل و خوار می‌سازد؟ معیار و ملاک‌هایی که براساس آنها بتوانیم تشخیص دهیم چه کسی حقیقتاً دارای عزت است؟ و میزان عزت را در افراد جامعه بسنجیم کدام‌اند؟ و از چه طریق تشخیص دهیم فردی و یا جامعه‌ای که خود را عزیز می‌داند در واقع عزیز نیست، یعنی عزت‌پنداری، خیالی و کاذب کدام است، این‌ها از جمله اساسی‌ترین سؤالات و نکاتی هستند که در این مقاله تلاش شده که با کشف و استخراج دیدگاه‌ها و نقطه نظرات موجود در قرآن و روایات نبوی و اهل

مقاله مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا عواملی نظیر طلب عزت فقط از خدا، بندگی و اطاعت خدا، تقوای الهی، ایمان، درک وجود و محضر پیامبر اکرم(ص) و اطاعت و فرمانبرداری از او، اتحاد و پیوستگی، تمسک به قرآن، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت حقوق زمامداران توسط مردم و رعایت حقوق مردم توسط زمامداران و رعایت حق به طور کلی، جهاد در راه خدا، صبر و استقامت در مقابل مصائب و بلاها و آزمایش‌های الهی، کظم غیظ، اجتناب از حرص و طمع، قناعت، صداقت و راستی و اجتناب از جهل و نادانی، رعایت انصاف، خودداری از آزار و اذیت مردم و سبک شمردن آنان، عفو و بخشش و حسن ارتباط با دیگران، ترک قیل و قال‌ها و مجادلات بی‌جا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تبیین نظریات موجود در متون دینی و آیات و روایات راجع به عزت‌پنداری (کاذب) موضوع نهایی این پژوهش می‌باشد.

کلمات کلیدی:

عزت، قدرت، اعتبار، رفعت، ذلت.

مقدمه

قرآن کریم، نهج‌البلاغه و سایر متون دینی هرگز از کنار مفاهیم ژرف و عمیق، سطحی و بی تفاوت نگذشته‌اند و رسول الله (ص) و ائمه



بیت و برخی تفاسیر مربوطه به آنها پاسخ داده شود.

معنای لغوی واژه عزّت

لغت نامه دهخدا واژه «عزّت» را حالت اسم مصدر عربی در معنای عظمت و بزرگواری و ارجمندی و ارج و سرافرازی (ناظم الاطباء)، ارجمندی (المصدر زوزنی)، کرامت (زمخشری)، و ... گرفته است. در فرهنگ معین^۲ در عزّت در حالت مصدر لازم اینچنین معانی ذکر شده است: ارجمندگشتن، گرامی شدن. در حالت اسم مصدر معانی ارجمندی، سرافرازی، عزیزی برای این واژه آورده شده است. مفردات راغب اصفهانی^۳ از «عزّ» به عنوان حالتی در انسان که سبب می شود آدم مغلوب واقع نشود و شکست نخورد یاد می کند. در کتاب شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه^۴ عزّت را به دو قسمت تقسیم می نماید. گاه «عزّت ممدوح» و شایسته است، چنان که ذات پاک خدا را به «عزیز» توصیف می کنیم (که تنها ذات پاک اوست که شکست ناپذیر است) و گاه «عزّت مذوم» و آن نفوذ ناپذیری در مقابل حق و تکبر از پذیرش واقعیت می باشد و این عزّت در حقیقت ذلّت ذکر شده، عزّت به معنی توانایی در مقابل ذلّت ذکر شده است. از کلمات اهل لغت به دست می آید شیء کمیاب را از آن جهت

عزیز و عزیزالوجود گویند که آن در حالت توانایی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است.^۵

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان^۶ «من كان يُريدُ العزّة فإنّ العزّة لله جميعاً»^۷ اینچنین مطرح می سازند که راغب در کتاب مفردات گفته «عزّت» به معنای آن حالتی است که نمی گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود. و از همین قبیل است که می گویند «ارض عزاز زمین سخت». در معنای عزّت، اصل، صلابت است. عزّت به معنی غیرت و حمیت نیز آمده است. و به معنای اینکه چیزی قاهر باشد و نه مقهور، یا غالب باشد و شکست ناپذیر و مختص به خدای عزّوجلّ است، چون غیر از خدای عزّوجلّ، هرکسی را فرض کنی، در ذاتش فقیر، و در نفسش ذلیل است، و چیزی که نفسش در آن باشد مالک نیست، مگر آنکه خدا به او رحم کند، و سهمی از عزّت به او بدهد لذا هر کس که عزّت می خواهد باید از خدای تعالی بخواهد.

عزّت الهی

عزّت مطلق و کامل از آن خداست. در عزّت او کوچکترین خواری و ذلّتی وجود ندارد. در مقایسه با عزّت الهی، تمامی کائنات و تمامی بندگان خوار و حقیر و ذلیل محسوب می شوند. تمام گردن کشان و فرمانروایان عالم در مقابل عزّت بی کرانش تسلیم او



هستند (اویند) . آنجا که ذات اقدسش اراده کند بنده‌ای ، و یا موردی از موارد هستی را بهره از عزت خواهد داد که قطعاً چنین امری نیز شایستگی و لیاقت خاص خود را می‌طلبد .

بخش زیادی از متون دینی نیز به توصیف عزت لایتنهای الهی اختصاص یافته است. حضرت رسول اعظم (ص) در یکی از دعاهاى خود، خداوند را عزیزى می‌خواند که هیچگونه ذلت و خواری در ذات اقدسش راه ندارد: «یا من هو عزیز بلا ذل»^۸ حضرت علی (ع)، کعبه، خانه

خدا را نیز محلی معرفی می‌نماید که «خداوند آن را مظهر تواضع مردم در برابر عظمتش، و تسلیم آنان در مقابل عزتش قرار داده»^۹: «وجعله سبحانه علامة لتواضعهم لعظمته، و

اذعانهم لعزته»^{۱۰} اعلی (ع) خدایی را حمد و سپاس می‌گوید که لباس عزت و کبریایی پوشیده و این دو خصوصیت را ویژه خود قرار داده و آنرا به خاطر جلالت و بزرگیش برای خود

انتخاب کرده است: «الحمد لله الذى لبس العز والكبرياء، واختارهما لنفسه دون خلقه، وجعلهما حمى وحرما على غيره، واصطفاهما لجلاله»^{۱۱}

حضرت علی (ع) فرشتگان خدا را همواره در حال تسبیح جلال و عظمت خدا معرفی می‌نماید: «تسبیح جلال عزته»^{۱۲} علی (ع) می‌فرماید: که خداوند به وسیله عزت و جلالتش

بر هر چیز زمین و تمامی کائنات بر تری دارد: «والعالی علی کل شیء منها بجلاله وعزته»^{۱۳} تا جایی که علی (ع) می‌فرماید که خداوند «با عزتش گردن کشان را بنده خویش ساخت»^{۱۴}:

«واستعبد الارباب بعزته»^{۱۵}

حضرت اباعبدالله الحسین (ع) نیز در دعای عرفه خطاب به خدای تعالی عرض می‌کنند ای کسی که خود را با رفعت و بزرگی مشخص و ممتاز ساخته ای و اولیاء و دوستان خود را با عزت و نیرومندی مشخص و

ممتاز ساخته ای، و ای کسی که پادشاهان روزگار در مقابلش حلقه ذلت و خواری بر گردن خود زده‌اند و از بزرگی و شکوهش خائف و ترسناک

اند: «یا من خص نفسه بالسّمُو والرفعة، واولیائه بعزة یعترزون، یا من جعلت له الملوک نیر المذله علی اعناقهم فهم من سطواته خائفون»^{۱۶}

اصولاً علی (ع) هر عزیزی را غیر از خدا خوار و ذلیل می‌داند «وکل عزیز غیره ذلیل»^{۱۷} به طور کلی فرد به ظاهر عزیزی که با غیر خدا عزت ظاهری یافته هرگز عزیز نمی‌باشد

بلکه در اوج ذلت و خواری است. اما آنجا که خداوند خود اراده فرماید، ذلت و خواری را به عزت و قدرت تبدیل خواهد ساخت. حضرت علی (ع) «خداوند را عزت بخش هر فرد خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت

زده»^{۱۸} معرفی می‌نماید: «عزکل ذلیل، وقوة



عوامل مؤثر در ایجاد یا افزایش

عزت انسان (معیارهای عزت):

همانطور که گفته شد عزت به صورت علی الاطلاق و کامل از آن خدای متعال است. اما باید توجه داشت که خدای رحمن و حکیم اینگونه نیست که فقط مالک و صاحب عزت می باشد، بلکه او پروردگار و پرورش دهنده عزت در بندگی که شایستگی آن را دارند نیز می باشد و چنین امری از واژه «رب» در ترکیب «ربّ العزّه» استنباط می گردد: «سبحان ربّک ربّ العزّه عما یصفون»^{۲۵}

اما بدیهی است که اگر عدل و رحمت الهی ایجاب کند زمانی که بندگان آمادگی لازم برای عزیز شدن را در خود فراهم آوردند و شرایط و زمینه ی لازم برای عزت را در خود فراهم سازند و اصول و ملزومات عزت را متعهد و ملتزم گردند و خلاصه که، پیش نیازهای عزتمندی را بخوبی بگذارند، آنگاه مورد مذکور چون علتی و یا عللی خواهد نمود، که معلول آن همانا دریافت عزت حقیقی از جانب خدای عزیز است. اما آنکه به راستی عوامل و موارد مذکور کدامند که سبب ایجاد و یا افزایش عزت در آدمی می گردند، و یا به عبارت دیگر، معیارهای عزت چیستند که با توجه به آنها می توان میزان عزتمندی فرد و جامعه را سنجید و مورد ارزیابی

کل ضعیف؛ و مفرع کل ملهوف»^{۱۹}

وازا نجا که امیر المؤمنین علی (ع) نیز عزت و جلال را از آن خدا می دانند و از انسانها می طلبند هر آنکس که می تواند خویشتن را وقف بر پروردگار عزوجل سازد: «فمن استطاع عند ذلک ان یعتقل نفسه علی الله، عزوجل، فلیفعل»^{۲۰}

علی (ع) جلال و عزت خداوند را به قدری بالا قلمداد می کنند که هرگز اندازه آن در قلب اندیشمندان خطور نمی کند: «ولا تخطر ببال اولی الرویات خاطرة من تقدیر جلال عزته»^{۲۱}

و آن حضرت خدای متعال را با جلال و عزتش از فکر متفکران پنهان می دانند: «والباطن بجلال عزته عن فکر المتوهمین»^{۲۲} لذا به راستی باید خدای عزیز را به واسطه آنکه به ما، مقام تسلیم در مقام عزتش را عنایت فرموده، ستود.

و کاملاً بجا و شایسته است که حضرت علی (ع) سر آغاز خطبه دوم را با حمد و ستایش خداوند «به خاطر اتمام نعمتش و تسلیم در برابر عزتش، و حفظ و نگهداری از معصیتش آغاز می کنند»^{۲۳}: «احمده استتماماً لنعمته، واستسلا مالعزته، واستعصاماً من معصيته»^{۲۴}

در تفسیر نمونه اینگونه آمده که (آیه ۳۹ (سوره نساء) ۲۷: «الَّذِينَ يَتَخَذُونَ الْكَاْفِرِينَ اولیاء من دون المؤمنین ایبتغون عندهم العزّة فإِنَّ لِلّهِ جَمِيعاً» به همه مسلمانان هشدار می دهد که عزّت خود را در تمام شئون زندگی اعم از شئون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، بلکه تکیه گاه خود را عزّت پاک خداوند قرار دهند که سرچشمه‌ی همه عزّت‌ها است، و غیر خدا از دشمنان اسلام نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می داشتند قابل اعتماد بودند، زیرا هر روز که منافع آنها اقتضا کند فوراً صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می روند گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند، چنانکه تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است.

در تفسیر منهج الصادقین^{۲۸} در تفسیر آیه شریفه «فإن العزّة لله جمیعاً»^{۲۹} اینگونه آمده که نصب «جمیعاً» بر حال است، یعنی در حالتی که جمیع عزّت از جانب حضرت عزّت است پس متعزّز نیست کسی که وی او را عزیز نگردانیده است، و او سبحانه عزّت را برای اولیای خود نوشته است. همچنین در تفسیر مجمع البیان^{۳۰} در تفسیر آیه شریفه «سبحان ربّك ربّ العزّة عما یصفون»^{۳۱} اینگونه آمده که مَنزّه است خداوندت و پروردگارت که مالک عزّت

قرار داد؟ با دقت در قرآن کریم و روایات رسول اعظم (ص) و متون دینی در می یابیم که اساسی‌ترین موارد در ایجاد یا افزایش عزّت فرد و جامعه بدین ترتیب است: طلب عزّت فقط از خدا، بندگی و اطاعت از خدا، تقوای الهی، ایمان، درک وجود و محضر رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاعت و فرمانبرداری از او، اتحاد و پیوستگی، تمسک به قرآن، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت حقوق زمامداران توسط مردم و رعایت حقوق مردم توسط زمامداران و رعایت حق به طور کلی، جهاد در راه خدا، صبر و استقامت در مقابل مصائب و بلاها و آزمایش‌های الهی، کظم غیظ، اجتناب از ظلم و ستم، اجتناب از حرص و طمع، قناعت، صداقت و راستی و اجتناب از جهل و نادانی، رعایت انصاف، خودداری از آزار و اذیت مردم و سبک شمردن آنان، عفو و بخشش و حسن ارتباط با دیگران، ترک قیل و قال‌ها و مجادلات بی جا و بی مورد.

در این قسمت هر کدام از موارد فوق به ترتیب مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۱- «طلب عزّت فقط از خدا»

حضرت علی (ع) می فرمایند: هر کس که از غیر خدا عزّت جوید همان عزّت (ظاهری) وی را هلاک و نابود خواهد ساخت: «من اعتر بغير الله اهلكه العز». ^{۲۶}





است، عزیز می‌کند از پیامبران و اولیاء آن را که بخواهد، کسی مالک عزت دادن به کسی غیر از خداوند نمی‌باشد.

بنابراین باید تمامی صاحبان قدرت بدانند و آگاه باشند که قدرتمندتر از آنان هم وجود دارد، و بالاتر از تمامی قدرت و قوتها، قدرت ذاب لایزال الهی است که هیچ قدرت و قوتی نیست مگر آنکه بواسطه اوست: «ولا حول ولا قوۃ الا بالله» و لذا همگی نسبت به آن ذات قیوم بی نهایت خوار و ذلیل و بی مقدارند: «کل عزیز داخل تحت القدرۃ فذلیل»^{۳۲} و بدون تردید، اوج شأن و عزت آدمی نیز در آن است که در مقابل ذات لایتناهی الهی خود را ذره حقیر و ناقابل بیابد و لذا با اتصال و وحدت خود با آن کل، به بی نهایت وصل گردد. و به عزتمندترین عنصر روزگار مبدل گردد. اینجا است که قرآن کریم نیز بر این حقیقت مجزوم و مسلم صحه می‌گذارد و می‌فرماید هر آنکس که عزت طلبد پس تمامی عزت از آن خداست: «من کان یرید العزۃ فله العزۃ جمیعا»^{۳۳}. خداوند نه تنها خود مالک و صاحب عزت است: «رب العزۃ» بلکه با توجه به معنای دوم «رب» او پرورش دهنده و رشد دهنده عزت در آن دسته از بندگان خود که شایستگی مقام عزت را یافته‌اند نیز می‌باشد، بدین جهت می‌فرماید عزت از آن خدا و از آن رسولش و از آن مؤمنین است: «

ولله العزۃ لرسوله وللمؤمنین»^{۳۴}، به همین دلیل است که او خود عزت را به هر که بخواهد، یعنی هر کسی لیاقت آن را داشته باشد می‌دهد: «تعز من تشاء»^{۳۵} و دیگر لازم نیست که آدمیان برای به ظاهر عزیز شدن خود؛ عزت را از غیر خدا اکه توانایی آن را ندارند بطلبند: «ایبتغون عندهم العزۃ فان لله جمیعا»^{۳۶}

حال که تمامی عزت‌ها به دست خداست: «ان العزۃ لله جمیعا»^{۳۷} و خوبی‌ها همگی به دست اوست:

«بیدک الخیر»^{۳۸}. پس به راستی باید گفت خدا برای ما کافی است: «حسبنا الله ونعم الوکیل»^{۳۹} و هرگز نباید از گفتار کسانی که غیر از خدا می‌طلبند و عزت را در چیزی غیر از او می‌یابند دلتنگ و محزون گردید: «ولا یحزنک قولهم»^{۴۰} و باید با استمداد از خدا صبر کرد و از مکرها و نیرنگ‌های کفار و مشرکین مغموم و دلگیر نشد، زیرا خدا با کسانی است که ایمان آوردند و نیکوکار شدند: «واصبر وما صبرک الا بالله ولا تحزن علیهم ولا تک فی ضیق مما یمکرون ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون»^{۴۱}

و به همین علت است که اگر خداوند مؤمنین را نصرت عطا فرماید هیچ کس بر آنان غالب نخواهد شد، اما اگر آنان را خوار و بی عزت سازد آنگاه هیچکس غیر از خود وی



خداوند عرض می‌کند خدایا همین قدر برای عزت من کافی است که بنده تو باشم و همین اندازه برای فخر و مباهات من کفایت می‌کند که تو پروردگارم باشی: «الهی کفی بی عزان اکون لک عبداً وکفی بی فخران تکون لی رباً»^{۴۶}

واژه زیبای «عند» یاد آور مقام عبودیت و تسلیم بودن آدمی در مقابل پروردگار خویش و اطاعت کامل خداوند است.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: کسیکه خداوند سبحان را اطاعت کند، عزیز و قوی خواهد شد: «من اطاع الله سبحانه، عزّ وقوی»^{۴۷}

همچنین حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: که خداوند هر روز می‌گوید که من پروردگار عزتمند شما هستم، پس هر کس دو جهان را می‌طلبد پس باید از آن عزتمند و عزیز اطاعت کند: «انالله يقول کل یوم: انار بکم العزیز، فمن اراد عزالدارین فلیطع العزیز»^{۴۸}

اصولاً عزت دنیا و آخرت لازم ملزوم یکدیگرند زیرا مگر می‌شود انسانی در دنیا از عزت حقیقی که خدا به او عنایت فرموده برخوردار باشد اما در آخرت عزیز نباشد و یا انسانی در آخرت عزیز باشد اما در دنیا فاقد عزت حقیقی باشد؟

حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: برای کسیکه خود را برای خدا ذلیل نسازد

نخواهد توانست به آنان فتح و پیروزی عنایت فرماید، لذا اینجاست که فقط باید بر او توکل نمود: «ان ینصرکم الله فلا غالب لکم، وان یخذلکم فمن ذالذی ینصرکم من بعده، وعلی الله فلیتوکل المؤمنون»^{۴۹} و قرآن کریم می‌فرماید فتح و پیروزی از جانب غیر خدا نیست، خدایی که دارای عزت و حکمت است: «وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم»^{۵۰} و یا آنکه او هر کس را بخواهد نصرت عطا می‌کند که او عزتمند و رحیم است: «ینصر من یشاء وهو العزیز الرحیم»^{۵۱}

اما باید دانست آنانکه دوستان و یاوران خود را از اهل دنیا بر می‌گزینند، خداوند هرگز به آنان عزت نخواهد بخشید، در نهج البلاغه آمده است: که هنگامی که مشاجره‌ای بین امام علی (ع) و عثمان در گرفت، و مغیره به عثمان گفت من به جای تو پاسخ گوی او خواهم بود، امام علی (ع) به مغیره فرمود به خدا سوگند، خدا به کسی که تو یاورش باشی عزت نمی‌دهد و کسی که دستش را بگیری از جای به پا نخواهد خواست:

«فوالله ما اعزنت ناصره، ولا قام من انت منهضه»^{۵۲}

۲- «بندگی و اطاعت از خدا»
بندگی خدا به آدمی عزت خواهد بخشید.
امام علی (ع) در مناجات خود خطاب به



هیچگونه عزتی نخواهد بود، و همچنین برای انسانی که نسبت به خداوند تواضع و فروتنی نرورد، هیچ رفعت و سربلندی نخواهد داشت: «اعلم انه لا عز لمن لا يتدلل لله، ولا رفعة لمن لا يتواضع لله».^{۴۹}

خوار و ذلیل ساختن خود در برابر خداوند نیز دقیقاً بیانگر مقام عبودیت و بندگی و تسلیم در مقابل خدای تعالی است و تعالی بخش و عزت آفرین خواهد بود.

یکی از بالا ترین مظاهر بندگی خدا محترم شمردن او امر الهی است و رسول الله (ص) می فرماید امر الهی را عزیز شمار تا آنکه خداوند او را عزیز کند: «اعزّ امر الله يعزك الله»^{۵۰} و آنانکه با تمام وجود به یاری خدا و دین می شتابند باید بدانند و مطمئن باشند که خداوند «متکفل یاری کسی شده که او را یاری نماید و عزت کسی که او را عزیز دارد»^{۵۱}: «فانه، جلّ اسمه، قد تكفل بنصر من نصره، واعزاز من اعزه»^{۵۲}

۳- «تقوای الهی»

گناه به منزله آلودگی و زشتی برای روح زیبا و فطرت پاک آدمی است و تقوا، نیروی بازدارنده ای است که آدمی را از ارتکاب گناهان باز میدارد و لذا انسان را از زشتی و آلودگی محفوظ می دارد و به او عزت می بخشد. رسول اکرم (ص) می فرماید: هر کس می خواهد

عزتمندترین مردم باشد پس باید نسبت به خدای عزّوجلّ تقوا داشته باشد^{۵۳}. و علی (ع) هیچ عزتی را عزیزتر از تقوی نمی شمارند: «ولا عزاز من التقوی»^{۵۴}

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: هر کس می خواهد عزتمندترین مردم باشد پس باید نسبت به خدای عزّوجلّ تقوا داشته باشد: «من اراد ان يكون اعز الناس فليتق الله عزّوجلّ»^{۵۵} حضرت علی (ع) مردم را به تقوای الهی

و ترس از خدا سفارش می کنند و ترس از خدا را عاملی می دانند که آدمیان را «به پناهگاههای استوار، و منزلگاههای پر عزت و اعتبار در روزی که دیده ها باز مانده است»^{۵۶} هدایت می کنند: «اوصيكم عباد الله بتقوى الله فانها الزمام والقوام، فتمسكوا بوثائقها واعتصموا بحقائقها، تؤل بكم الى الاكثان الدعاه، و اوطان السعه، و معاقل الحرز و منازل العز في يوم تشخص فيه الابصار»^{۵۷}.

۴- «ایمان»

حضرت امام محمد باقر (ع) یکی از سه خصلتی را که خداوند برای انسان مؤمن عنایت فرموده عزت در دنیا و آخرت می دانند.^{۵۸} به طور کلی، ایمان که از ریشه امن گرفته شده است، حالتی از امنیت و آرامش معنوی به آدمی می بخشد که انسان به راستی از هیچ چیز و هیچ کس غیر از خدا نمی هراسد و خاطر و ذهن

اواز هرگونه تشویش واضطراب و دغدغه دنیوی فارغ و رها می‌گردد و زندگی و حیات او حیاتی طیبه و معقول و مشحون از شادی اصیل و پایدار می‌شود. روح بلند اینچنین انسانی هرگز از گناه لذتی دریافت نمیدارد و انجام خوبی‌ها موجب لذتی حقیقی در وی می‌گردد. و او به دور از هر گونه غرور و تکبر، احساس عزت نفسی حقیقی می‌نماید و دیگران نیز او را سرافراز و سربلند می‌بینند و در آخرت نیز سرافرازی و عزت از آن او خواهد بود و اینچنین است که مؤمنان در دنیا و آخرت عزیز هستند.

۵- «درک وجود و محضر پیامبر اکرم (ص) و اطاعت و فرمانبرداری از او»

هر کس رسول خدا (ص) را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و همانطور که گفته شد هر آنکس خدا را اطاعت نماید قطعاً عزیز خواهد شد و عزت خواهد یافت، چنانکه خود پیامبر اکرم (ص) که در اوج اطاعت الهی بود، عزیزترین فرد عالم در نزد خدا بود.

علی (ع) اینگونه می‌فرمایند که در پرتو نعمت وجود رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) «امور آنان در سایه قدرت کامل استوار گردید و در سایه عزتی پیروز قرا رگرفتند، و حکومتی ثابت و پایدار نصیبشان گردید، پس آنان حاکم و زمامدار جهانیان شدند و سلاطین

روی زمین گشتند، و مالک و فرمانروای کسانی شدند که قبلاً بر آنها حکومت می‌کردند، و قوانین و احکام را درباره کسانی به اجرا گذاردند که قبلاً درباره‌ی خودشان اجرا می‌نمودند، و کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت و احدی خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند.»^{۵۹} حضرت علی (ع) از برخی گذشتگان بدین صورت یاد می‌کنند که قبل از نعمت وجود رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) «نه کسی تا آنها را دعوت به حق کند و به او پناهنده شوند و نه سایه الفت و اتحادی که به عزت و شوکتش تکیه نمایند. اوضاع آنان متشتت، قدرتها پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق بود، در بلایی شدید و در میان جهالتی متراکم فرورفته بودند، دختران را زنده به گور می‌کردند، بت‌ها را مورد پرستش قرار می‌دادند و قطع رحم و غارت‌های پی در پی در میان آنان رواج داشت.»^{۶۰} امیرالمؤمنین علی (ع) اینگونه بیان می‌دارند که در پرتو وجود عزیز رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ذلیلان محروم؛ عزت یافتند، و عزیزان خودخواه (که به ظاهر خود را عزیز می‌پنداشتند) ذلیل و خوار گردیدند: «اعز به الذلة، و اذل به العزة»^{۶۲} زیرا که خداوند ارکان اسلام را در برابر آنان که به ستیزه بر می‌خیزند عزت بخشیده و استوار نموده است: «واعز ارکانه علی من غالبه»^{۶۳}



۶- «اتحاد و پیوستگی»

حضرت علی (ع) در زمان خود، عرب را «گر چه از نظر تعداد کم، اما با پیوستگی به اسلام فراوان، و با اتحاد و اجتماع و هماهنگی عزیز و قدرتمند»^{۶۴} معرفی می‌کند: «والعرب الیوم، وان كانوا قلیلاً، فهم کثیرون بالاسلام، عزیزون بالاجتماع»^{۶۵}.

اتحاد و وحدتی که در پرتو اسلام و توسل و تمسک همه مردم به احکام اسلامی شکل می‌گیرد، عزت، صلابت و قدرتی به اجتماع و جامعه اسلامی می‌بخشد که حقیقتاً در مقابل هرگونه قدرت خارجی شکست ناپذیر خواهد شد، چنانکه مصداق واقعی چنین حقیقی را امیر المؤمنین علی (ع) در سخن فوق بیان میدارند.

همچنین علی (ع)، حالات مؤمنین عزتمند را در حالت حفظ وحدت و اتحاد و حالات ذلت و خواری آنان را در هنگام تفرقه و اختلاف را اینگونه توصیف و مقایسه می‌کنند، «بنگرید آنها چگونه بودند هنگامی که جمعیت هاشان متحد، خواسته‌ها متفق، قلب‌ها و اندیشه‌ها معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و عزم‌ها و مقصود هاشان همه یکی بود، آیا آنها مالک و سرپرست اقطار زمین نگردیدند؟ و آیا زمامدار رئیس همه جهانیان نشدند؟ از آنطرف

پایان کار آنان را نیز نگاه کنید: آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شد، الفتنشان به تشتت گرائید، اهداف و دلها اختلاف پیدا کرد، به گروه‌های متعددی تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند، (در این هنگام بود که) خداوند لباس کرامت و عزت از تنشان بیرون کرد، و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود، تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است که در بین شما به گونه درس عبرتی برای آنها که بخواهند عبرت گیرند، دیده می‌شود»^{۶۶}.

۷- «تمسک به قرآن»

حضرت علی (ع) قرآن کریم را عزت و قدرتی می‌داند که یاورانش شکست نخواهند خورد: «عزاً لا تهزم انصاره»^{۶۷} همچنین آن حضرت، قرآن را نیرو و عزتی معرفی می‌نماید برای کسی که به آن چنگ زند: «عزاً لمن تولاه»^{۶۸}.

توجه در سخنان فوق نشان می‌دهد که باید یاور قرآن بود تا آنکه شکست ناپذیر گردید و عزت یافت و همچنین قرآن مایه عزت است اما برای انسانی که به آن چنگ زند و متمسک و عامل به قرآن گردد. و یاوران قرآن باید بدانند که از دیدگاه علی (ع) قرآن کریم خانه‌ای است که هرگز پایه‌ها و ارکانش فرو نمی‌ریزد و قرآن عزت و قدرتی می‌باشد که

هرگز یارانش شکست نمی خورند: «بیت لا تهدم ارکانه، عزلا تهزم اعوانه»^{۶۹} زیرا که یاوران قرآن، خدا یاورشان خواهد بود، و آنان را که خدا یاور و مددکار باشد هرگز شکست نخواهند خورد و فتح و پیروزی آنان قطعی است.

۸- «امر به معروف و نهی از منکر»

حضرت علی (ع) می فرماید: «مفاسد آشکار شده، نه انکار کننده و تغییر دهنده‌ای پیدا می شود، و نه بازدارنده‌ای به چشم می خورد، آیا با این وضع می خواهید در دار قدس خدا و جوار رحمتش قرار گیرید و عزیزترین اولیایش باشید؟ هیئات! خدا را درباره بهشت جاویدانش نمی توان فریفت... و جز با اطاعتش، رضایتش را نتوان به دست آورد، نفرین خدا بر آنان باد که امر به معروف می کنند و خود آنرا ترک می نمایند و نهی از منکر می کنند و خود مرتکب آن می شوند»^{۷۰} «ظهر الفساد، فلا منکر مغير، ولا زاجر مردجر. افبهذا تریدون ان تجاوروا الله فی دار قدسه، و تکنونوا عز اولیائه عنده؟ هیئات! لا یخضع الله عن جنته، ولا تنال مرضاته الا بطاعته. لعن الله الامرین بالمعروف التارکین عنه، و الناهین عن المنکر العاملین به»^{۷۱} از سخن فوق چنین بر می آید که آنان که انواع فسادها را در جامعه می بینند در صدد انکار و تغییر آنها بر نمی آیند، هرگز عزت

نخواهند یافت، چنانکه چنین جامعه ای نیز هرگز عزیز نخواهد شد. لذا عزت از آن امرین به معروف و ناهیان از منکر است، آثانی که خود به آنچه فرمان می دهند عمل می کنند و از آنچه که باز می دارند اجتناب می نمایند تا آنکه حدود الهی در جامعه محفوظ بماند.

و بنابراین، براستی شخصیتی چون امام حسین (ع) عزیز و گرامی است که می فرمود: من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: امر به معروف و نهی از منکر و برپاداشتن حدود الهی: «أبی احب من دنیا کم ثلاث: الا بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامة حدود الله»^{۷۲} و بیهوده نیست که آن حضرت مرگ با عزت را بهتر از زندگی در ذلت و خواری می داند: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل»^{۷۳} یکی از مصادیق زندگی در ذلت و خواری، زندگی در جامعه ای فاسد و غرق در گناه اما سکوت، خاموشی و تحمل در مقابل چنان فاسد و گناهی می باشد.

۹- «رعایت حقوق زمامداران توسط مردم و رعایت حقوق مردم توسط زمامداران و رعایت حقوق به طور کلی» علی (ع) حقوق زمامداران را بر مردم و حقوق مردم را بر زمامداران، فریضه ای می داند که خداوند آن را نظام الفت و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزت و نیرومندی دینشان



۱۰- «جهاد در راه خدا»

حضرت علی (ع) جهاد در راه خدا را موجب عزتمندی اسلام معرفی می‌نمایند: «والجهاد عز الاسلام»^{۷۸} و این براسستی صلابت و عزت اسلام را می‌رساند که به نیرویی به نام جهاد مجهز است که مجاهدان آن می‌توانند در مقابل دشمنان دین قهرمانانه ایستادگی و مقاومت کنند.

و بدین لحاظ است که حضرت علی (ع) سپاهیان اسلام را به اذن پروردگار «حافظان و پناهگاه مردم، زینت زمامداران، عزت و شکوه دین و راههای امنیت»^{۷۹} معرفی می‌نماید: «فالجند، باذن الله، حصون الرعية، وزین الولاة، وعزالدین، وسبیل الامن»^{۸۰}

امیرالمؤمنین علی (ع) به شدت گله و شکوه دارند از گروهی که به جای زندگی آخرت به زندگی موقت دنیا راضی گشتند، و باروی تافتن از جهاد به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را برگزیده‌اند. آن حضرت این گروه را بدینگونه توصیف می‌نماید: «هرگاه شما را به جهاد با دشمن دعوت می‌کنم چشمتان از ترس در جام دیده دور می‌زند، گویا ترس از مرگ عقلتان را ربوده، و همچو مستانی که قادر به پاسخ نیستند، از خودی خود شده و سرگردان گشته اید و گویا عقل‌های خود را از دست داده‌اید و درک نمی‌کنید، من هرگز و هیچگاه به شما

گردانیده‌است: «واعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق على الوالى على الرعية، وحق الرعية على الوالى، فريضة فرضها الله سبحانه لكل على كل، فجعلها نظاماً لا لفتهم، وعزاً لديهم»^{۷۴}

حضرت علی (ع) از عزیز شدن و عزت حق در جامعه سخن می‌گویند و اینچنین اعتقاد دارند که آنگاه که مردم حق حکومت را ادا کنند و حکومت نیز حق مردم را مراعات نماید، حق در میانشان عزیز و قوی و نیرومند خواهد شد، و جاده‌های دین صاف و بی‌دست انداز خواهد گردید، و نشانه و علامت‌های عدالت اعتدال خواهد پذیرفت و راه و رسم‌های درست در مجرای خویش به کار می‌افتد و بدین ترتیب زمان صالح می‌شود و به بقاء دولت امیدوار باید بود و دشمنان مأیوس خواهند شد: «فاذا ادت الرعية الى الوالى حقه، وادى الوالى اليها حقهها عز الحق بينهم، وقامت مناهج الدين، واعتدلت معالم العدل، و جرت على اذلالها السنن، فصلح به الزمان، وطمع فى بقاء الدولة، وبيست مطامع الاعداء»^{۷۶}

امام حسن عسگری (ع) می‌فرماید: که هر فرد عزتمندی که حق را ترک کند ذلیل خواهد شد و هر فرد ذیلی که حق را رعایت نماید عزیز خواهد گردید: «ما ترك الحق عزيز الا ذل، ولا اخذ به ذليل الا عز»^{۷۷}

اعتماد ندارم... دشمن به شما حمله می کند و شهرها را از دستتان خارج می سازد، و شما به خشم نمی آید! دیده دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت و بی خبری به سر می برید، شکست از آن کسانی است که دست از یاری یکدیگر بر میدارند... ای شنونده! اگر توهم می خواهی در زبونی و ناتوانی ماند اینچنین کسی باشی، باش»^{۸۱} «اذا دعوتکم الی جهاد عدوکم دارت اعینکم، کانکم من الموت فی غمرة، ومن الذهول فی سكرة یرتج علیکم حواری فتمعمهون، وکان قلوبکم مأسوله فانتم لا تعقلون ما انتم لی بثقة سجیس اللیالی... تنتقص اطرافکم فلا تمتعضون، لا ینام عنکم وانتم فی غفلة ساهون، غلب والله المتخاذلون... انت فکن ذاک ان شئت»^{۸۲} لذا می توان گفت از خصوصیات افراد ذلیل و غیر عزتمند که از جهاد در راه خدا و اطاعت فرمان امام خویش روی برتافته اند، ترس و هراس شدید و سرگردانی و جهالت و بی تفاوتی و بی خبری و ناتوانی و شکست ناپذیری و عدم اعتماد پذیری است، از طرف دیگر، می توان گفت همین خصوصیات نیز خود می توانند عامل ذلت و دور شدن دسته ای از افراد از عزت قلمداد گردند.

در همین راستا است که علی (ع) چنین افرادی را یاورانی عزتمند و قابل اعتماد برای

خود نمی دانند و آن هنگام که خوارج مسئله حکمیت را انکار کردند فرمودند: «آماده شوید برای حرکت به سوی گروهی که از حق روی برگردانده آن را نمی بینند و به ظلم و جور تشویق شده و حاضر به پذیرفتن عدالت به جای آن نیستند. از کتاب خدا فاصله گرفته اند، و از راه راست منحرف گشته اند. افسوس! شما وسیله ای نیستید که بتوان به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیز و نیرومندی که بتوان به دامن آنها چنگ زد، بد آتش زنه ای برای افروختن آتش جنگ می باشید (بوسیله شما نمی توان شعله های جهاد آزادی بخش را با دشمن برافروخت. اف بر شما باد. چقدر ناراحتی از شما دیدم»^{۸۳}. «استعدو للمسیر الی قوم حیاری عن الحق لا یبصرونه، و موزعین بالجور لا یعدلون به، جفاة عن الکتاب، نکب عن الطریق. ما انتم بوثیقة یعلق بها، ولا زوافر عز یعتمضم الیها. لبئس حشاش نار الحرب انتم! اف لکم! لقد لقیتم منکم برحاً»^{۸۴}

پی نوشتها

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸۶۰

۲. معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۲، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۲۹۸

۳. راغب اصفهانی، مفردات اصفهانی، درالکتاب،



- العربی. ص ۳۴۴
۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳
۲۲. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۵
۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۲
۲۵. سوره صافات، آیه ۱۸۰
۲۶. غررالحکم ودررالكلم، به نقل از میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۴۳
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، (دوره ۲۷ جلدی) ص ۱۷۰
۲۸. کاشانی، ملافتح الله الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیرکبیر ملافتح الله کاشانی)، ۱۰ جلد چاپ دوم، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۴
۲۹. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۳۹
۳۰. الطبرسی، شیخ بوعلی الفضل بن الحسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۲۷ جلد، ترجمه گروه مترجمین، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰-۱۳۵۰
۳۱. سوره صافات، آیه ۱۸۰
۳۲. حضرت علی (ع)، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۵۴، وتحف العقول، ص ۵۳، به نقل از میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، چاپ چهارم، ج ۶، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۶
۳۳. قرآن کریم، سوره فاطر، آیه ۱۰
۳۴. قرآن کریم، سوره منافقون، آیه ۸
۳۵. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۲۶
۳۶. قرآن کریم، سوره نساء آیه ۱۳۹
۳۷. قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۶۵
۳۸. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۲۶
۴. شریعتمداری، جعری، شرح وتفسیرلغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، جلد ۳، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، صص ۱۶۳-۱۶۲
۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴، صص ۳۳۹-۳۳۸-۲۱۶۳-۲۱۶۲
۶. طباطبائی، سید حسین، ترجمه تفسیر میزان، رجمه ید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۷
۷. قرآن کریم، سوره فاطر، آیه ۱۰
۸. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۹۴، به نقل از میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۶
۹. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۵
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۱
۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶
۱۴. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۰۲
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳
۱۶. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۰، به نقل از میزان الحکمه، ج ۶، صص ۲۸۷-۲۸۶
۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱
۱۸. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۵۴
- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹
۱۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶
۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۹۱



۳۹. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۷۳
۴۰. قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۶۵
۴۱. سوره، نحل، آیه ۱۲۷
۴۲. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۶۰
۴۳. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۲۶
۴۴. قرآن کریم، سوره مریم، آیه ۵
۴۵. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۷۰
۴۶. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۰ به نقل از میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۲
۴۷. غرر الحکم ودرر الحکم، به نقل از الحیاه‌ی، ج ۱، ص ۴۳۰
۴۸. کنز العمال، خطبه ۴۳۱۱، به نقل از میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۹۱
۴۹. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۹، به نقل از میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۹۰
۵۰. کنز العمال، خطبه ۴۳۱۰۲، به نقل از میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۹۱
۵۱. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۷۲
۵۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳
۵۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵، به نقل از میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱
۵۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱
۵۵. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵، به نقل از میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱
۵۶. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۲۳۰
۵۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵
۵۸. فروع کافی، ج ۸، ص ۲۳۴، به نقل از میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸۸
۵۹. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۱۱۴
۶۰. همان، ص ۱۱۷
۶۱. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۴۷
۶۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۶
۶۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶
۶۴. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۷۴
۶۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶
۶۶. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، صص ۱۱۷-۱۱۶
۶۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸
۶۸. همان
۶۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳
۷۰. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۶۷
۷۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹
۷۲. به نقل از سبحان ابوالقاسم، زندگانی خامس آل عبا ابی‌عبد الله الحسین سید الشهداء، ج ۱، کتابفروشی وچاپخانه دانش، ۱۳۳۴، ص ۳۷
۷۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲، به نقل از میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۴۱
۷۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱
۷۵. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۳۲
۷۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳
۷۷. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۳۲، به نقل از میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۳
۷۸. نهج البلاغه، حکمت، ۲۵۲
۷۹. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۷۴
۸۰. نهج البلاغه، خطبه ۳۴
۸۱. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۹
۸۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۴
۸۳. آشتیانی وامامی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۶۵
۸۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۴

